



سال پنجم، شماره ۲، پایانی ۱۵ آبان ۱۴۰۱

www.qpjournal.ir

ISSN : 2783-4166

تحلیل جایگاه دیو در مرزبان نامه از منظر آموزه های دین زرتشت و اسلام و

باورهای عامیانه

دکتر خدابخش اسداللهی^۱ علیرضا کاظمی‌ها^۲

تاریخ دریافت : ۱۴۰۰/۰۹/۰۲ تاریخ پذیرش نهایی : ۱۴۰۰/۱۲/۱۱

(از ص ۲۲ تا ص ۴۱)

نوع مقاله : پژوهشی



۲۰.۱۰۰۱.۱.۲۷۸۳۴۱۶۶.۱۴۰۱.۵.۱.۲.۶

چکیده:

در بین متون کهن ادبیات فارسی، شواهدی از رسوخ و نفوذ اساطیر کهن ملل می توان یافت که حاکی از تأثیر نویسنده یا شاعر اثر از آن اساطیر است. آنگاه که اقوال نویسنده در متن از دیدگاه اسطوره شناختی مورد بررسی قرار می گیرد؛ کم کم این تأثیرپذیری ها خود را نشان می دهند زیرا فردی که از نظرگاه علم الأساطیر به مطالعه متون - کلاسیک و معاصر- بپردازد، در صورت وجود تأثیر صاحب اثر از یک کهن الگو یا عنصر اسطوره ای، متوجه این عامل در اثر خواهد شد. در داستان دیو گاوپای و دانای دینی - که در باب چهارم مرزبان نامه ثبت شده- نیز همین عناصر دیده می شود. وجود شخصیتی منفی به نام دیو- که خود از زمان تغییرات دین زرتشتی در بین ایرانیان، جایگاه والایش را از دست داده و بر اساس آموزه های زرتشت، دارای جایگاه پست و منفور شده، از یک سو و گاو پای بودن آن از سوی دیگر، نیز خبر دادن متن مرزبان نامه از استیلابی که دیوان ابتدا بر محیط داشته اند و همچنین، گرد آمدن تمامی آنان به فرمان دیوگاوپای، همگی عناصری هستند که از دیدگاه علم الأساطیر و خوانش متون کهن و اعتقادات دین اسلام و زرتشت و نیز باورهای عامیانه، قابل ردیابی می باشد. لذا در این پژوهش بر آن بوده ایم تا به اثبات این نکته که اساطیر و معتقدات کهن و باستانی ایرانیان در دو دوره زرتشتی و اسلامی، در این متن تأثیرگذار بوده است؛ بپردازیم.

واژه های کلیدی: مرزبان نامه، دیو، زرتشت، اسلام، باورهای عامیانه

۱. استاد دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. // Email : kh.asadollahi@gmail.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول) Email : alirezakazemiha@yahoo.com

**مقدمه:**

از آن گاه که اساطیر در دل ملل شکل گرفته اند، دیدگاه‌هایی هم در بین اذهان مردمشان در باب شخصیت‌های این اسطوره‌ها- خواه مثبت و خواه منفی- به وجود آمده است و در هر دوره از زندگی انسان بر روی مرکز اغبر، این دیدگاه‌ها به گونه‌ای که متناسب با خلیقیات آن مردم بوده است؛ تبیین گردیده و توضیح داده شده است. توضیح این که: اگر مردم در کشوری از آغاز شکل‌گیری یک اسطوره، نسبت بدان دیدگاهی مثبت داشته‌اند، این نماد یا شخصیت اسطوره‌ای تا زمان ابقای آن باور در بین مردم همان ملت و در باب آن فرد اسطوره‌ای، جایگاه خود را - مثبت یا منفی- حفظ نموده است اما زمانی که بر اثر طلوع دین و ظهور پیامبری، این آموزه‌ها دچار تغییرات و تحول می‌شدند، این احتمال وجود داشت که آن شخص یا اشخاص اسطوره‌ای دچار دگرسانی و دگردیسی شوند که نمونه‌ی اعلای آن را می‌توان در تعلیمات زرتشت پیامبر به وضوح مشاهده کرد.

از زمان مهاجرت آریائی‌ان به فلات ایران تا زمانی که زرتشت ظهور کند، حدود هزار سال (اگر ظهور زرتشت را در حوالی قرن ۷ ق.م. بدانیم) می‌گذشت. آنگاه که او در بین مردم به عنوان پیامبر، معرفی نشده و آموزه‌هایش را انتشار نداده بود، مغ‌ها در بین مردم از قدرتی والا برخوردار بودند که تعالیمشان گویای برتری و خدا بودن دیوها بود. ولی آنگاه که زرتشت خود را به عنوان پیامبر معرفی نمود و از آموزه‌های الهی سخن به میان آورد، کم‌کم دیوها، جایگاه خود را بر اساس همان آموزه‌هایی که او در بین مردم انتشار می‌داد؛ از دست دادند و به قهقرا رفتند و واترقی‌دند و آنگاه هرچه امتیاز والا از قبیل زندگی بر روی زمین و برخوردارگی از نور خورشید و طبیعت سرسبز بود، از آن مردمان گردید و مخصوصاً خورشید، مظهر اهورامزدا و نیروهای اهورایی شد و دیوان، یاران و مزدوران اهریمن قلمداد شده و اجازه بهره‌مندی از امکانات اهورایی را از دست دادند. (البته فقط در کشور ایران بود که چنین تغییر بنیادینی در آموزه‌ها و اصول دینی به وجود آمد و گرنه در بین مردم هند، کماکان، دیوها جایگاه خداگونه خود را حفظ نمودند.

بیان مسأله:

با مراجعه به تمامی داستان‌ها و اساطیری که در طی گذار و گذر اعصار در اذهان انسان‌ها پدید آمده و هر کدام به نوعی یکی از تمایلاتی را که افراد، در هر کشور و قومی، بدان راغب بوده‌اند را به منصفه ظهور گذاشته است، می‌توان اینگونه استنباط نمود که پیوسته عنصر منفی- خواه در زمانی مثبت بوده و پس از طی دوره‌ای جایگاه خود



را از دست داده و به منفی بودن گرایش پیدا کرده باشد- باید در انتهای نبرد خود با عنصر مثبت به شکست و نابودی برسد و هر چند هم که بتوان قائل بدین نکته شد که در اساطیر ملل، نمونه های فراوانی یافت می شود که در آن ها عناصر منفی بر عناصر مثبت تسلط یافته اند و در این عرصه کهن الگویی نبرد خیر و شر - که از آغاز شکل گیری تفکرات آیینی و مذهبی در اندیشه بشر بوده است- دست بالا را از آن خود نموده باشد اما در انتها هیچ وقت نمی توان شاهد پیروزی نهایی شر بود. این نمونه را می توان به عنوان مثال در بین تمام اساطیر ایرانی از آنگاه که زروان خود را نشان داده و اهورا مزدا و اهریمن را شکل داده است یا این که هر دو از بطن او زاده شده اند (بنا بر اعتقادی باستانی)، تا اساطیری که در شاهنامه بازتاب داده شده است پی گرفت. از قبیل: نبردهایی که اشخاصی چون: ضحاک با جمشید و فریدون، افراسیاب با ایران و مرگ سیاوش و سپس کشته شدن افراسیاب به دست کیخسرو مشاهده نمود.

حال همین مورد را در کتب پس از اسلام - که حاوی مضامین و اندیشه های دینی قبل از اسلام و عصر زرتشتی و گاه حتی پیش از آن هستند- از قبیل مرزبان نامه می توان مشاهده نمود. اما باید این مسأله را بررسی و سپس تبیین و تحلیل نمود و بدان پاسخ داد که: الگوی اسطوره شناختی ایرانی زرتشتی و در ادامه آن تعالیم اسلامی مستخرج از قرآن کریم، و از آن گذشته یا در کنار آن، باورهایی که در بین مردم کوچه و بازار و طبقه عامی رواج داشت، چگونه و به چه صورت در داستان دیو گاوپای و دانای دینی قابل ردیابی و تحلیل است؟

سوالات پژوهش:

- ۱ - در داستان دیو گاو پای و دانای دینی، کدام کهن الگوی اسطوره ای ظهور نموده است؟
- ۲ - چه نشانه هایی می توان یافت که حاکی از وجود دیدگاهی کهن الگویی و اسطوره ای در این داستان باشد؟
- ۳ - عناصری که نشان دهنده ظهور باورهای عامیانه در این داستان هستند؛ کدامند؟

پیشینه پژوهش:

۱ - کتابی با عنوان « تاریخ و اساطیر تطبیقی ایران باستان » گزارش هایی تحقیقی در باب تاریخ اساطیری و جغرافیای تاریخی ایران عهد باستان، به همراه معرفی چهره تاریخی انبیای کتب مقدس، مؤلف: جواد مفرد کهلان). در بین نوشته های این کتاب، از قول دکتر محمد معین، داستان دیو گاوپای و دانای دینی مرزبان نامه را متأثر از



یکی از داستان‌های کهن به نام «یوشت فریان» دانسته اند. گفته‌های محمد معین چنین است: «از مقایسه مندرجات رساله‌ی پهلوی و باب چهارم مرزبان‌نامه، شباهت تام اساس داستان در هر دو کاملاً مشهود می‌گردد، اینک وجود شباهت: ۱- طرح هر دو مبتنی بر مناظره است، ۲- این مناظره در هر دو کتاب بین یک دیو و یک آدمی صورت می‌گیرد، ۳- دیو در هر دو، سر و پیشوای دیوان معرفی شده، ۴- آدمی (طرف مخالف) در هر دو مردی دیندار و پرهیزگار شناسانده شده، ۵- در هر دو، دیو با لشکر خود (منتهی در مرزبان‌نامه با هزار و در یوشت فریان با هفتاد هزارتن) به معارضه شتافته، ۶- در هر دو، دیو نزد پارساکس فرستاده او را از مراد خود آگاه ساخته، ۷- در هر دو داستان دیو را زیرک و آگاه ولی دیندار را آگاه‌تر و داناتر معرفی می‌کنند، ۸- در هر دو، دیو از پاسخ‌های مرد پارسا متعجب می‌گردد، ۹- هر دو داستان به غلبه مرد دیندار بر دیو پایان می‌یابد».

۲ - تحلیل جنبه‌های مانوی داستان دیو گاوپای و دانای دینی در مرزبان‌نامه. دکتر سیده معصومه حسینی، نشریه‌ی علمی پژوهشی «جستارهای نوین ادبی» دانشگاه فردوسی مشهد، سال پنجاهم شماره‌ی ۱۹۹، زمستان ۱۳۹۶، صص ۲۷-۴۷. در این پژوهش نگارنده به بررسی ریشه‌شناختی این داستان از منظر تاریخ اختلافات مانویان و ساسانیان پرداخته و شخصیت دانای دینی در این داستان را نمونه‌ای از «مانی» دانسته و اینگونه نتیجه‌گیری نموده است که مانویان به دلیل فضای خفقان‌آوری که در دوران ساسانیان با آن مواجه بوده‌اند به دستکاری این افسانه زرتشتی پرداخته و در اصل، مناظره‌ی «اخت و یوشت» مناظره‌ی بین مانی و کرتیر است که به قتل مانی انجامید اما در این افسانه‌ی دانای دینی، مانی پیروز میدان می‌گردد.

۳ - پایان‌نامه‌ی با عنوان «بن‌مایه‌های اساطیری برخی از حکایت‌های مرزبان‌نامه» نوشته‌ی خانم سمانه کشاورز دهلوی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سال ۱۳۹۵ در مقطع کارشناسی ارشد ادبیات فارسی موجود است که در این پژوهش - همانگونه که از نام آن برمی‌آید - برخی از عناصر اساطیری در این جستار، مورد بررسی و نقد قرار گرفته است که عبارتند از: دیو، اژدها - مار، شاه. تمام مصادیق اسطوره‌ای دیوها، ماران و اژدهایان و نیز پادشاهان در اساطیر ایرانی، در این پایان‌نامه بررسی شده و از جمله به بررسی داستان هنبوی با ضحاک پرداخته‌اند که ضحاک، خود، یک اژدها - کار بوده است.

۴ - تأملی در داستان‌های کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه، با نگاهی به فابل، رمان و اسطوره. محمدمراد ایرانی. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی. سال ۱۳۷۴. در این پژوهش آقای ایرانی، به بررسی جنبه‌های مختلف اسطوره در داستان‌های مرزبان‌نامه و کلیله و دمنه پرداخته‌اند اما چیزی که حایز اهمیت فراوان است، این



نکته است که: به هیچ وجه سخنی در باب بررسی داستان دیو گاو پای و دانای دینی- که نگارنده ی این سطور، در پژوهشی که انجام داده؛ تحلیل نموده است و این بخش از کتاب مرزبان نامه را به عنوان رکن مقاله قرار داده- به میان نیاورده اند و تنها به بررسی داستان های حیوانات در هر دو کتاب، بسنده نموده ند.

اهداف پژوهش :

- ۱- تبیین یکی از چندین و چند گزاره متأثر از دیدگاه ها و متون پهلوی ایران باستان در کتاب مرزبان نامه
- ۲- روشن نمودن وجوه پرداخت داستان دیو گاو پای و دانای دینی از طرف مرزبان بن رستم بر اساس آموزه های زرتشتی و اسلامی (بدین علت از ذکر نام سعدالدین وراوینی به جای مرزبان بن رستم خودداری نمودیم که نمی توانیم قائل بدین مطلب شویم که داستان های مرزبان نامه را سعدالدین وراوینی خلق نموده باشد اما در باب الحاقاتی از قبیل اشعار عربی از سوی سعدالدین، می توان قائل بدین نظر شد.)
- ۳- نقد جایگاه دیوها در دین اسلام و زرتشت بر اساس :
 - الف) دیدگاه کهن الگویی نبرد خیر و شر.
 - ب) اساطیر ایرانیان باستان در باب دیوها و آفرینش آن ها
 - ج) جایگاه دیوها در ایران باستان
 - د) دگردیسی جایگاه دیوها در دین زرتشتی ناشی از آموزه های زرتشت.
 - ه) روشن نمودن بازتاب عناصر کهن روایات دینی اسلامی در این داستان

متن اصلی :



در این هنگام ابتدا به نقل قسمت هایی از داستان دیو گاو پای و دانای دینی که در کتاب مرزبان نامه ثبت شده - آن هم مقداری از داستان که به حوزه پژوهشی این جستار مربوط است - می پردازیم و در ادامه به بررسی و نقد و تحلیل آن روی می آوریم.

«ملک زاده گفت که در عهد مقدم و دهور متقدم، دیوان که اکنون روی در پرده تواری کشیده اند و از دیده های ظاهرین محجوب گشته، آشکارا می گردیدند و با آدمیان از راه مخالفت و آمیزش، در می پیوستند و به اغوا و إضلال، خلق را از راه حق و نجات می گردانیدند و باطیل خیالات در چشم آدمیان آراسته می نمودند. تا آنکه که به زمین بابل مردی دیندار بادید آمد. بر سر کوهی مسکن ساخت و صومعه ترتیب کرد و آنجا سجدات عبادت بگسترده و به جاده عصمت، خلق را دعوت می کرد تا به اندک روزگاری بساط دعوت او، روی به بسطت نهاد و بسیار کس اتباع دانش او کردند و اتباع بی شمار برخاستند و تمسک به قواعد تنسک او ساختند و از بدعت کفر به سرعت ایمان آمدند و بر قبله خدای پرستی اقبال کردند و از دیوان و افعال ایشان اعراض نمودند و ذکر او در اقالیم عالم انتشار گرفت و نزدیک آمد که سر حدیث «سَيَبْلُغُ مُلْكُ أُمَّتِي مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا» در حق او آشکارا شدی. دیوان سراسیمه و آشفته از غین آن حالت، پیش مهتر خود دیو گاو پای آمدند که از مرده عفاریت و فجرة طواغی و طواغیت ایشان بود. دیوی که به وقت افسون چون ابلیس از لاجول بگریختی و چون مغناطیس در آهن آویختی. مقتدای لشکر شیاطین و پیشوای جنود ملاعین بود. قافله - سالار کاروان ضلال و سر نفر رهزنان وهم و خیال.

نقب در خزینه عصمت آدم زدی، مهتر خاتم سلیمان بشکستی، طلسم سحره فرعون ببستی. دیوان همه پیش او به یک زبان فریاد استغاثت بر آوردند که: این مرد دینی بر این سنگ نشست و سنگ در آبگینه کار ما انداخت و شکوه ما از دل خلاق بر گرفت. اگر امروز سدّ این ثلمت و کشف این کربت نکنیم، فردا که او پنج نوبت ارگان شریعت بزند و چتر دولت او سایه بر اطراف عالم گسترده و آفتاب سلطنتش سر از ذروه این کوه برآرد، ما را از انقیاد و تتبع مراد او چاره نباشد.» (وراوینی، ۱۳۸۹، ۲۱۳-۲۱۶)

پس از نقل عباراتی از مرزبان نامه که به حوزه پژوهشی این جستار مربوط است. اکنون باید به تحلیل جزء به جزء این داستان بر اساس باورهای دینی زرتشت و اسلام و دیدگاه های عامیانه بپردازیم. اما اگر بخواهیم مجال مقال را بدین امر اختصاص دهیم، خوانندگان را ملالتی دست دهد که از مطالعه ادامه مطالب روی بگردانند و از غور در گنه این جستار بازمانند. پس به حکم آن که «خَيْرَ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ»، ابتدا به نقد این متن از دیدگاه اسطوره شناسی



زرتشتی و باورهای دینی در کیش مقدس اسلام پرداخته و سپس بدان امر، استقصای اندیشه و نهمت سخن می گماریم.

در ابتدای این داستان شاهد این هستیم که دیوان در روی زمین استیلا یافته و جولان می نمایند و با نوع انسان مخالفت می کنند و از همنشینی و مصاحبت با آنان حظّ وافر و نصیب کامل می برند و مردم را از راه حق می گردانند.

از دیدگاه باورهای زرتشتی می توان این متن را اینگونه نقد نمود که در این داستان، دیو گاوپای و یاران او به مثابه کهن الگوی شرّ قرار گرفته و معرفی شده اند که در هر صورت باید نابودی و هدم بهره آنان باشد. در داستان های شاهنامه نیز چنین وجهی را می بینیم مثلاً در داستان نبرد جمشید با ضحاک، این عنصر شرّ است که پیروز می شود (البته ناگفته نماند که خود جمشید نیز به خاطر یاغی شدن بر خدا و ادعای خدایی نمودن - که داستان آن در کتب بسیار از متون کهن پهلوی از جمله اوستا گرفته تا متون دوره اسلامی از قبیل تاریخ طبری و تاریخ بلعمی و تواریخ انبیاء که از قرون ۴ و ۵ هجری به نگارش در آمده، با تفصیل هرچه تمام تر آمده است و ذکر آن در این جا فقط سبب ملالت خواننده و اطالّه کلام خواهد شد - چندان وجهه الهی گونه یا اهورامزدايي نداشته است و پس از دوران بی مانند فرمانروایی خود که در روایات مختلف از سیصد سال تا هزار سال را برای آن ذکر نموده اند، دچار غرور شد و فرّه ایزدی از او جدا گردید و به روایت حکیم فرزانه توس: « جهان شد پر از گفت و گوی». پس با این حال، نمی توان چندان برای او قائل به جایگاه اهورایی و مزدیسنی شد. اما به هر حال به خاطر این که او برای دفاع از مردم ایران، در برابر فردی دیو سیرت همچون ضحاک - که حتی به پدر خود نیز رحم نمی کند - برخاسته است، می توان با اغماض، او را نماینده اهورامزدا دانست.)

نیز در داستان سیاوش و افراسیاب، دیگر باید گفت که خیر محض در برابر شرّ محض به پیروزی می رسد اما در انتهای هر دو تالی این داستان ها، عنصر خیر پیروزی را از آن خود می کند بدین صورت که فریدون بر ضحاک و کیخسرو بر افراسیاب ظفر می یابد. به قول فردوسی که گوید:

«بیا تا جهان را به بد نسپیریم به کوشش همه دست نیکی بریم»

نباشد همی نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار»

پس باید در این جا بر طبق کهن الگوی نبرد خیر و شر، خیر به پیروزی برسد که در انتهای داستان نیز آمده است:



« دیو، چون دستبرد دینی در بیان سخن بدید و حاضران را از حضور جواب او، دیده‌ی تعجب متحیر بماند، از تقدّم دینی درحلبه‌ی مسابقت « جَرَى الْمُدْكِي حَسْرَتٌ عَنْهُ الْحُمْرُ » برخوردارند. دیوان از آن مباحثه « كَالْبَاحِثِ عَنِ حَتْفِهِ بِظُلْفِهِ » پیشیمان شدند، از آن جایگه جمله هزیمت گرفتند و خسار و خیبیت بهره‌ی ایشان آمد. به زیر زمین رفتند و در وهّدات و غایرات مسکن ساختند و شرّ مخالطت ایشان از آدمیان به کفایت انجامید. (رواوینی، ۱۳۸۹، ۲۷۲ و ۲۷۳)

از دیدگاه باورهای کهن زرتشی، بخش وجود دیوان در بین مردم را می‌توان مربوط به دورانی دانست که دیوان در ایران به مثابه خدایان پرستیده می‌شدند. « در پهلوی «دو» در اوستا «دئو»، « دیو» در هندی باستان. و این کلمه به خدایان آریایی پیش از زرتشت اطلاق می‌شده است و چون زرتشت به اصلاح پرداخت، دیوان یا خدایان گذشته را مردود دانسته و بر مبنای یکتاپرستی، اهورامزدا را خالق کلّ جهان معرفی کرد و از آن زمان به بعد، این خدایان مردود، به مفهوم دیو امروزی شناخته شدند اما این کلمه هنوز در زبان هندی و زبان‌های اروپایی همان مفهوم درست پیشین خود را نگه داشته است. زئوس یونانی، ده اوس لاتینی، دیو فرانسه، ده واهندی، جملگی به مفهوم خدا می‌باشند. (رضی، ۱۳۸۴، ۱۸۰)

« در اوستا از دیوها، پروردگاران باطل یا گروه شیاطین و یا مردمان مشرک و مفسد منظور شده است. از اوستا برمی‌آید که در عهد تدوین این کتاب، هنوز اهالی مازندران یا گیلان یا قسمتی از آن‌ها به همان کیش قدیم آریایی بوده و به گروهی از دیوها اعتقاد داشته‌اند. (یشت‌ها: ۱۲/۱) زیرا غالباً در اوستا از دیوهای مازندران و دروغ پرستان دیلم و گیلان سخن رفته است. این دیوان در روایات مّلی و به خصوص در شاهنامه، به مرور آیام، هیأت عجیبی یافته و به صورت‌های سهمگین تصویر شده‌اند. سیامک به چنگ دیوان گرفتار شد. هوشنگ و جم و تهمورث بر دیوان چیره شدند و از آن‌ها بسیار چیزها آموختند. روایاتی مشابه در فرهنگ دوره‌ی اسلامی به سلیمان نسبت یافته است... مطابق روایات، دیوان موجوداتی زشت رو و شاخدار و حیل‌گرند که از خوردن گوشت آدمی، روی گردان نیستند. اینان، اغلب سنگدل و ستمکارند و از نیروی عظیمی برخوردار. تغییر شکل می‌دهند و در انواع افسونگری چیره دستند و در داستان‌ها را به صورت‌های دلخواه در می‌آیند و حوادثی ایجاد می‌نمایند... در ادبیات فارسی به جز شاهنامه درباره‌ی دیو و پری کمتر سخن رفته و آنچه هست، اغلب جنبه‌ی نمادین دارد...»

در متون فارسی، گاهی مردم بد و شریر، دیو خوانده شده‌اند:

کسی کو ندارد ز یزدان سپاس»

«تو مر دیو را مردم بد شناس



(شاهنامه، ۳۱۰/۴، به نقل از: یاحقی، ۱۳۷۵، ۲۰۱ و ۲۰۲)

نیز ر.ک: هینلز، ۱۳۸۵، ۱۵۸ - ۱۶۵ و بوکر، ۱۳۹۰، ۱۳ همچنین: ابراهیمی، ۱۳۹۲، ۱۹ - ۳۹ و نیز: ناس، ۱۳۴۸، ۳۰۰ - ۳۰۲ و قلی زاده، ۱۳۸۸، ۲۱۶ - ۲۱۸ و هم: توفیقی، ۱۳۸۵، ۶۰ و ۶۱ و قدردان، ۱۳۸۶، ۱۲۷.

اما در ادامه می بینیم که فردی به نام و نشان « دانای دینی » پدید می آید و به تبلیغ در باب دین کیتا پرستی می پردازد. این، درست یادآور زمانی است که دین زرتشتی در بین مردم ایران رواج پیدا می کند زیرا باز هم از متن پیداست که دیوان، رونق کار و روز بازار خود را از دست می دهند: « به اندک روزگاری بساط دعوت او، روی به بسطت نهاد و بسیار کس اتباع دانش او کردند و اتباع بی شمار برخاستند و تمسک به قواعد تنسک او ساختند و از بدعت کفر به شرعت ایمان آمدند و بر قبله خدای پرستی اقبال کردند و از دیوان و افعال ایشان اعراض نمودند.» در این جا این نمود که دین زرتشتی بر اساس آموز های خود، دیوان را موجوداتی پلید و مضر برای نوع بشر معرفی کرده است به وضوح پیداست زیرا نویسنده آورده است: [مردمان] از بدعت کفر به شرعت ایمان آمدند.» پس حتماً کفر را حاصل عمل نمودن مردم به فرمایشات دیو می دانستند که حال با آمدن دانای دینی و انتشار تعالیمش و فراگیری آن ها از سوی اقشار و آحاد اجتماع، تسلط آن ها بر مردم از بین می رود. در این باب نیز می توان به هر کدام از منابعی که در سطور قبلی نام برده شد؛ رجوع نمود و در باب جایگاه دیوان در دین زرتشتی، کسب اطلاع کرد.

در واقع در این داستان، نکته ای کاملاً واضح است که دیوان به امر دیوگاوپای گرد هم می آیند و با یکدیگر به مناظره و مباحثه می پردازند تا بتوانند دانای دینی را از سر راه بردارند. آنگاه که یاران دیو گاوپای گرد هم می آیند، فردی در بین آن ها، پیشنهاد قتل دانای دینی را می دهد (ر.ک: وراوینی، ۱۳۸۹، ۲۱۹ و ۲۲۰) و وضوح این داستان، از آن جهت است که باز هم یادآور زمانی است که اشوزرتشت به دنیا آمده و کم کم بالغ می گردد و دیوان در این زمان از هیچ کوششی برای نابودی او فروگذار نمی کنند و از زمانی که فرّه او در شیر پاک مزدا آفریده وارد می گردد و گاو آن را می نوشد و پدر زرتشت (پوروشسپه) و مادر او (دوغدو) از آن شیر می نوشند، از همان ابتدا برای نرسیدن فرّه به درون رحم مادر و پس از آن، تولّد او و سپس رشد او، در هر مرحله، دیوان جداگانه با تمام توان جنگیدند تا این آشون را نابود نمایند و برای رسیدن بدین مهم، سر کرده دیوان، از تمام نیروهای اهریمنی تحت امر خود کمک خواست. و کمکی که در داستان دیو گاوپای و دانای دینی از طرف دیو گاوپای، از یارانش مطالبه می گردد و نظرهایی که هرکدام از آن ها ابراز می کنند، مو به مو، یادآور داستان مجلس مشاوری دیو بزرگ برای از



بین بردن زرتشت است و ای بسا که در اصل داستانی که سعدالدین وراوینی نیز آن را در مرزبان نامه خود خلاصه کرده و یا به گونه ای دیگر آورده است، همین تأثیرپذیری به خوبی نشان داده شده باشد. در باب داستان فرود فرّه زرتشت و انتقال او به روان پدر و مادرش و نیز مشاوره دیوان در باب نابودی او - که خلاصه و گزیده ای از آن به رسم اشارت در این جا نقل افتاد: (ر.ک: آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۲، ۱۱- ۵۵)

اما این دسیسه نیز به خاطر پیروزی دانای دینی، جامه عمل نمی پوشد. چون به هر حال «همان به که نیکی بود یادگار»

اما اکنون که از دیدگاه اسطوره شناختی و باور زرتشتیان به نقد و تحلیل این داستان پرداخته شد، نوبت بدان می رسد که از دیدگاه روایات اسلامی نیز به بررسی این داستان پردازیم و جزء به جزء آن را تحلیل نماییم تا ثابت کنیم که هم دیدگاه دین زرتشتی و هم دیدگاه دین اسلامی در این داستان بروز نموده است.

از نظرگاه دین اسلام می توان عناصری را در این داستان، ردیابی نمود که عبارتند از: «دیوان که اکنون روی در پرده تواری کشیده اند و از دیده های ظاهر بین محجوب گشته» و این یادآور عبارت قرآن کریم است (البته ما در این جا به دنبال این نیستیم که تأثیر قرآن و حدیث را در مرزبان نامه و داستان های آن بنمایانیم اما بدان دلیل که این داستان، در برخی عبارات یادآور آیات قرآن نیز است، به ناچار باید آن را ذکر نماییم. ولی این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که ممکن است که در اصل داستانی که وراوینی در اختیار داشته و گزیده ای از آن را با نام «مرزبان نامه» به نثری که خوانندگان دوره خودش را خوش آید، نگاشته است، این قرابت معنایی با آیات قرآنی وجود نداشته باشد اما بدان دلیل که روایت اصلی در دست نیست لابد از چیزی که هست استفاده نموده و به بیان عناصر دینی آن می پردازیم.)

در قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۲۷ آمده است: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا ۖ إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

البته در جای دیگری از قرآن کریم نیز به وجود پرده ای در بین انسان ها و اجنه اشاره شده است که همین عبارت نقل شده از مرزبان نامه نیز به آن آیه نزدیک است.



این عبارت که آورده است: «و با آدمیان از راه مخالطت و آمیزش، در می پیوستند و به اغوا و اضلال، خلق را از راه حق و نجات می گردانیدند و اباطیل خیالات در چشم آدمیان آراسته می نمودند» همگی یاد آور آیه‌ای از قرآن هستند که گوید: «وَاسْتَفْزِرُ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَاجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكِهِمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدِهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»؛ اسراء، آیه ۶۴. و «وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» (انفال، ۴۸)

اما آنگاه که وراوینی به وصف دیو گاوپای که رئیس دیگر دیوها محسوب می شود؛ پرداخته است، آورده:

« چون ابلیس از لاجول بگریختی» این عبارت نیز یادآور حدیثی نبوی است که بنابر مفاد آن، ابلیس از عبارت «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» می ترسد و می گریزد.

«نقب در خزینه عصمت آدم زدن» و «طلسم سحره فرعون بستن» نیز هر کدام اشاراتی به آیات قرآن کریم دارد بدین ترتیب: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ ۖ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (بقره، ۳۶) و طلسم سحره « قَالَ أَلْقُوا ۖ فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ» (اعراف، ۱۱۶) اما ماجرای «مهر خاتم سلیمان شکستن» داستانی نغز دارد که در اینجا نقل می افتد تا به کم و کاست آن که از جمله روایات مستخرج از اسرائیلیات است که در متون اسلامی و تفاسیر دینی نیز راه یافته است و آن چنان است که بر طبق روایات، سلیمان علیه السلام بر دختری از دشمنان خود - که بت می پرستید- عاشق شد «و هب بن منبه گوید که: ... سلیمان چون آن دختر ملک را بدید دلش اندر وی بسته شد، هر چند مسلمانی بر وی عرضه کرد؛ نپذیرفت. گفت: اگر مسلمانی نپذیری پدرت را بکشم! این دختر گفت: اگر پدرم را بکشی من خویشتن را بکشم و اگر مرا نگذاری که بت خویش را پرستم، خود را بکشم! سلیمان از دوستی که وی را گرفته بود، به هیچ روی نمی خواست که او خود را بکشد. نیز روا نداشت که مشرکه را به زنی کند و به هر گونه ای مر او را می فریفت و دلگرمی همی نمود و این زن به شب و روز می گریست تا آخر بدانجا رسید که سلیمان را - علیه السلام - گفت: خواهی تا من به مراد تو اندر آیم، از بهر بت مرا، قربانی بکن! سلیمان گفت: این نشاید اندر دین ما! آخر چون فتنه مستحکم گشت خواست که مر او را بفریباند بی آن که اندر دین او خلل اندر آید. بفرمود تا ملخی را بیاوردند و گفت: این ملخ را از بهر بت تو قربان کنم! کارد بر نهاد و سر ملخ ببرید! اندر وقت ایزد- تعالی- جبریل را - علیه السلام- به عتاب



بفرستید که : یا سلیمان ، اگر این قربان از بهر من کردی سبک داشتی مرا، چه بهر من قربان اشتر باید یا گاو باید یا گوسپند و اگر این قربان بهر بت کردی، روا داشتی که بهر زنی جز بهر من قربان کنی؟ لا جرم خادمی را از آن تو بر تخت تو بنشانم و هیأت تو بر وی پدید آرم و تو را اندر غربت افکنم.

و پیش از آن هیچ دیوی را زهره نبودی که به نزد سلیمان آمدی یا با وی آستاخی کردی، چون این محنت اندر رسید دیوی بیامد و این انگشتی را از انگشت وی بکشید. در ساعت سلیمان در خود نگریست چنان شد که خود را می شناخت. گفت : من نه آنم که بودم! و چون بیرون آمد کسی را به مانند او، که بر منبر بر آمده بود و خلق را خطبه همی کرد.» (تفسیر قرآن پاک، به نقل از طباطبایی اردکانی، ۱۳۹۰، ۱۳۸-۱۴۰،)

اما نا گفته نیز نماند که چند عنصر از روایات و باورهای عامیانه درباب دیوان و اجنه نیز در این داستان به خوبی خود نمایی می کند برای بررسی این عوامل به کتاب « دیوشناسی ایرانی» تألیف دکتر معصومه ابراهیمی رجوع نمودیم و اطلاعاتی بس مفید و قابل ملاحظه از آن استخراج نمودیم که اکنون در جای خود، نقل می افتد.

در باب دشمنی میان دیوها و انسان ها:

به جز آنچه که قرآن کریم می فرماید که : «... إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف، ۵) که ماجرای آن نیز در سوره اعراف به طور کامل توضیح داده شده است که به خاطر عدم سجده شیطان بر انسان بود و در چندی جای دیگر قرآن کریم نیز همین موضوع آمده است، در روایات عامیانه نیز در باب علت دشمنی شیطان با انسان مطالبی یافت می شود از جمله: «انسان، پس از جن آفریده شد و چون در زمین قرار گرفت جن ها ناگزیر پنهان شدند و آدمیان جایگاه پیشین آن ها را غصب کردند. گویی همین، اساسی ترین عامل دشمنی و تضاد میان جن ها و آدمی زادگان به شمار می رود.» (ابراهیمی، ۱۳۹۲، ۳۶)

اما در باب یکی پنداشته شدن دیو با جن ، در همین منبع آمده است : « میان دیو و جن شباهت هایی برقرار است، هرچند نمی توان آن ها را یکی دانست. بر این اساس با ورود اعراب به ایران ، جن به زودی با دیو تداخل معنایی پیدا کرد و به عنوان مفهومی کلی و فراگیر و مادر همه موجودات ما فوق طبیعی در نظر گرفته شد. چنان که به موازات روایاتی که دیو در آن مفهوم کلی و اساسی دارد و موجودات دیگر از آن به وجود می آیند، در برخی روایات سده های نخستین دوره اسلامی ، جن نیز همین نقش را ایفا می کند. موجوداتی که زیر مجموعه جن یا از جمله



صفات آن هستند، عبارتند از: غول، نسناس، شیطان، ابلیس، دوالپا، امّ صبیان، آل، همزاد و حتی دیو. روشن است که نوعی تخلیط و ترکیب میان مفاهیم ایرانی و عربی پدید آمده که منشأ آن همانا نزدیکی معنایی جن و دیو می باشد. (همان، ۳۶ و ۳۷)

در باب گریختن دیو ها از لاجول:

در اعتقادات عامیانه نیز نظیر این باور وجود دارد: «گوژپشت بلافاصله در می یابد که شبح، جن است و با آن که می دانست جن ها با شنیدن «بسم الله» ناپدید می شوند بر خود مسلط شده، بدون کمترین ترس و وحشتی دعوت او را قبول می کند.» (همان، ۵۰)

در باب «قافله سالار کاروان ضلال و سر نفر رهنان وهم و خیال» بودن دیوها:

در این باره یکی از نمونه های کهن که می توان در بین متون ادبی آن را یافت، هفت پیکر نظامی است (البته جدا از هزار و یک شب- که آن، خود دایره المعارف دیوشناسی است-). در این متن ارزشمند ادب کهن، در هنگامی که به داستان «ماهان و قضایایی که وی را اتفاق افتاد می رسیم، می بینیم که تمام ویژگی های این دیو دیده می شود. البته در بین مردم عرب نیز این مورد وجود دارد و در مقامات حریری نیز به این نمونه ها بر می خوریم که گوید: «خَلْتُ أَنْ الْجَنَّ أَخْتَطَفَتْهُ» (حریری، ۱۳۶۴، ۲۵۳) اما در این جا برای پرهیز از اطالۀ کلام، از ذکر ابیات هفت پیکر صرف نظر نموده، به بیان خلاصۀ داستان برخورد او با دیو می پردازیم.

بر طبق روایتی که نظامی از برخورد شخصی به نام «ماهان» با دیو، ارائه می دهد، چنین معلوم می شود که این دیو، در هنگام مستی، خود را به شکل شریک تجاری ماهان درآورده و او را به دنبال خود می کشاند. ماهان نیز به دنبال او رفته و در بیابان راه را گم می کند. سپس با دیوی از مَرده به نام «هایل بیابانی» آشنا می شود و تحت اغوای او نیز بیشتر از قبل، راه را گم می کند. در ادامه با دیوهایی روبه رو می شود که یکی از آن ها نیز دوباره او را به دنبال خود می کشاند به وعده این که او با پیروی از دیو، به مکانی امن و آسایش در شهر خواهد رسید. اما این دیو نیز او را بدتر به بیابان می کشاند. در ادامه ماهان با دو دیو نر و ماده به نام های «هیلا» و «غیلا» آشنا می شود و آن دو، اسبی را به ماهان هدیه می دهند که آنگاه که ماهان به بیابان می رسد، گروهی از اجنه و غفاریت را ملاقات می کند که به هیأت هایی دهشتناک می آیند و از دهن ها و چشم ها و بینی هایشان، آتش زبانه می کشد.



این دیوها به رقص و آواز و پایکوبی می پردازند. آن گاه ماهان به اسبی که در زیر دارد، نگاه می کند و می بیند که این، اسب نیست بلکه جنی از همان دیوهاست که به هیأت اسب درآمده است. از قضا او را با خود به آسمان برده و پس از مدتی طولانی، به زمین می آورد. در ادامه نیز ماهان با دیوی ملاقات می کند که خود را در شکل زنی دلربا در آورده و ماهان را به خود می خواند. ماهان هم که از خدا خواسته، به سمت او می رود و هنگامی که او را در آغوش می کشد، متوجه می شود که گرازی را در آغوش دارد.

از شدت ترس، بیهوش شده و پس از رسیدن صبح، بیدار می گردد و در نهایت نیز با خواستن توبه و انابه به درگاه باری تعالی و خواستن کمک از خضر نبی(ع) راه گم کرده را باز می یابد و به دیار خود، باز می گردد. با مراجعه به اصل متن و نیز توجه بدین خلاصه ای که نگارنده این سطور در باب ملاقات ماهان با دیوها ارائه نمود، روشن می گردد که در این داستان نیز باور «وجود داشتن دیو و غول در بیابان» نمود پیدا کرده است و در ثانی باوری دیگر که همانا به گمراهی کشیده شدن افراد از جانب این دیوها باشد، به منصفه ظهور گذاشته شده است.

در باب جایگاه دیوان در زیر زمین و «وهدات و غایرات»:

در ابتدا باید گفت که از همین دو کلمه ای که سعد الدین وراوینی آورده (وهدات و غایرات)، یکی دیگر از باورهای عامیانه در باب دیوها و اجنه نشان داده شده است: وهَدَات: مَغَاکِها (چاه ها). غایرات: زمین های پست (ممکن است مراد از زمین های پست در عبارت «به زیر زمین رفتند و در وهدات و غایرات مسکن ساختند»(وراوینی، ۱۳۸۹، ۲۷۲ و ۲۷۳) همان بیابان ها و صحراها باشد که در مورد قبلی بررسی نمودیم.

و اما اکنون به بررسی جایگاه آن ها از نظرگاه اندیشه مردمان معاصر بپردازیم: « پاسی از شب رفته بود که در کهناب قاین آبیاری می کردم. به ناگاه در گورستان کنار «کرت» زنی را دیدم که زار زار بر گوری می گریست، صدایش هول انگیز و رعشه آور بود. به خیال این که مادری جوان مرده است که در مرگ عزیزش شیون دارد، پا پیش گذاشتم و گفتم: مادر بلند شو. در این هنگام شب گریه چه سود می بخشد؟ رو برگرداند و چشم بر من دوخت. در مهتاب صورت او آنقدر کریه بود که نزدیک بود دل بترکانم. لرزان چندگام پس نهادم. صدا در داد: برو گمشو! و این صدا همه فضا کهناب را پر کرد. در یک آن توان خود را باز یافتم و پا به فرار گذاشتم. او به دنبال من روان شد. ملتتهب و دوان دوان از او می خواستم که برگردد و دست از آزارم بردارد. ولی او تقلید صدای مرا می کرد و در پی ام بود. گامی چند که پیش افتادم، برگشتم و با بیل خطی به دور خود کشیدم و گفتم: اگر پا به این سوی خط



بگذاری، تو را خواهم کشت. او دوباره عین گفته های مرا تکرار کرد و خطی به دور خود کشید. لحظه ای بعد پا به این سوی خط گذاشت و به قالب بزغاله ای درآمد. بز با صدای دهشت آور و هراسنده، آن سوی قبرستان، خود را به چاه افکند.» (ابراهیمی، ۱۳۹۲، ۴۷ و ۴۸)

در این داستان نیز دو عنصر قابل ردیابی است: ۱- وجود فلز یا آهن (که فرد با آن به دور خود خط می کشد تا از خود در برابر یک نیروی ماورایی محافظت نماید) ۲- چاه (که آن موجود ماورایی خود را به درون آن می اندازد، همانگونه که از عبارت مرزبان نامه نیز بر می آید که دیوان پس از شکست در برابر دانای دینی، به درون مگاک ها رفتند)

«اسامی اماکن جغرافیایی به ویژه برخی کوه ها و دره ها و بیابان ها (اغایرات) نشان می دهد که دیوها، غول ها و جن ها روزگاری در آنجا مأوا داشته اند. این اماکن مورد توجه سیاحان اروپایی قرار گرفته است: فیگوئروا از کوهی نام می برد که دیوها در آن رفت و آمد می کنند و در منطقه ای به نام جعفرآباد، میان قم و ساوه قرار دارد. موریه در دومین سفر خود به ایران به این موضوع اشاره دارد که غول در قالب زنی اغواگر با آواز خوش، مسافران را گمراه می کند و سپس با پنجه های خود، آن ها را از هم می درد. غول به صورت شتر، گاو [همانگونه که دیوگاو پای، از ناحیه پا، شبیه گاو بود] یا اسب [همانند دیوی که ماهان در هفت پیکر نظامی، بر روی آن سوار بود و در ادامه به هیأت اژدها در آمد و پرواز کرد.] دیده می شود. موریه می افزاید که از کاروانی که از قم به تهران می رفت هرگاه در افق صحرا چیز مبهمی می دیدیم، کاروانیان فریاد می زدند که این غول است... ادوارد براون نیز در سفرنامه اش اشاره می کند که اهالی جلفای اصفهان معتقدند درّه ای موسوم به «هزاردره» مکانی بدشگون است که جایگاه غول ها و عفريت هاست. به گزارش هومر در سمنان و بر فراز تپه ای دور افتاده، نزدیک روستای «لاسگرد» دیوها جای دارند.

سر راه لار به بندرعباس کوهی به نام «کوه زرگران» وجود دارد که جن ها فرمانروای آن هستند و هرکس از آن جا بگذرد به هلاکت می رسد. این مطلب را تونو در سفرنامه اش بیان کرده است. باور به این که بیابان ها و کوهستان ها جایگاه جن و پری است سابقه طولانی تری دارد. چنان که قزوینی در سده ۷ در «عجایب المخلوقات» جایگاه غول ها را بیابان ها دانسته است و چگونگی پیدایش آن ها را در بیابان ها چنین بیان می کند که شیاطین برای



استراق سمع به آسمان می روند و دزدیده به فرمان های الهی گوش می دهند و از اخبار و سرنوشت موجودات آگاهی می یابند.

خداوند برای مجازات این عمل ناپسند آن ها را به شهاب ها تبدیل می کند تا بسوزند. گروهی از آن ها می سوزند و به دریا می افتند که نهنگ ها را پدید می آورد و گروهی به بیابان ها می افتند که غول های بیابانی را پدید می آورند. غول ها فرمانروای بیابان ها هستند و هرکس از آنجا عبور کند توسط آن ها به هلاکت می رسد. غول از سر تا ناف به شکل آدمی و از ناف تا آخر همچون اسب یا خر است. او سم دارد و خود را به هر شکل که بخواهد در می آورد. او معمولاً در قالب زنان خوبرو می رود و مردان را می فریبد. گاه با قربانیان خود بازی می کند و بعد آن ها را می خورد. اما اگر قربانی خوبری باشد، غول بر او عاشق می شود و او را نزد خود نگه می دارد.

ترکیب «غول بیابانی» به همراه ترکیبات دیگر همچون: غول آدمخوار، غول فریبکار، بر خویشکاری های او دلالت دارد و هم در معنای واقعی و هم در معنای مجازی در ادبیات فارسی دیده می شود.

اما اکنون که به نقل و نقد و تحلیل باورهای اساطیری زرتشتی، اسلامی و عامیانه در باب داستان دیوگاوپای و دانای دینی پرداختیم، باید به بیان نتیجه ای از این بحث روی آورده و از اطالۀ بیشتر کلام، خودداری نماییم.



نتیجه :

بر اساس نقد جایگاه دیو در مرزبان نامه از منظر آموزه های دین زرتشت و اسلام به این نتایج دست یافتیم:

۱- بروز شر ۲- تسلط او ۳- پدید آمدن خیر ۴- تسلط او ۵- نبرد شر با خیر و در نهایت ۶- چیرگی خیر بر شر ، می باشد، شاهد بازتاب این کهن الگو هستیم. درست همانگونه که در خلال بررسی های اولیه در باب قرابت این داستان با داستان اسطوره ای تولد زرتشت به ایراد سخن پرداختیم. اما از دیدگاه روایات اسلامی - که بخشی از آن ها همچون دزدیده شدن انگشتری سلیمان، متأثر از اسرائیلیات است و در صحت و سقم آن ها تردید باید کرد و نیاز به مذاقه نظر بیشتری دارد تا صحت آن بر ما معلوم گردد- این داستان ، بازگو کننده برخی تأثیرات در خلال گرداندن از زبان فارسی میانه یا طبری (چنان که مرزبان بن رستم از اهالی طبرستان بوده است) از روایات و آیات اسلامی است. البته همانگونه که پیش از این نیز بیان کردیم، قصد ما در این جا به هیچ وجه بیان تأثیر قرآن در مرزبان نامه و امثال این سخنان نبوده است و فقط خواسته ایم تا به عنوان بخشی از این جستار، که به حوزه قرابت و تأثیرپذیری متون کهن از ادب عربی- علی الخصوص قرآن کریم و اسرائیلیات- است؛ بدان موارد اشاره کنیم. لذا بر اساس نمونه های انتخاب شده از متن که با آیات قرآنی و روایات اسلامی کهن ، قرابت داشت، وجود یا نفوذ آیات قرآنی و روایات یهودی یا مسیحی در این داستان نیز بر ما روشن گردید. در انتها نیز باید بدان نکته توجه داشته باشیم که بر اساس فاکتورها و عناصری که از داستان دیو گاوپای و دانای دینی بیرون کشیده شده و هریک جداگانه طبق دیدگاه ها و باورهای عامیانه درباره اجنه و دیوان، بررسی و مورد نقد و تحلیل قرار گرفت، می توانیم قائل بدین نظر شویم که: در داستانی که از مرزبان نامه انتخاب و نقد گردید، بازتاب سه عامل : ۱- باورهای زرتشتی ۲- آموزه های قرآنی و اسرائیلیات ۳- عقاید عامه به خوبی مشهود است.



منابع

- قرآن کریم ترجمه مهدی الهی قمشه ای.
- آموزگار، ژاله. تفضلی، احمد (۱۳۷۲) *اسطوره زندگی زرتشت*، تهران: آویشن و چشمه.
- ابراهیمی، معصومه (۱۳۹۲) *دیوشناسی ایرانی*. تهران: فرهامه.
- بوکر، جان (۱۳۹۰) *ادیان جهان*، ترجمه سید نیما اورازانی و سیده الهه حسینی پرور، قزوین: سایه گستر.
- توفیقی، حسین (۱۳۸۵) *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران: سمت.
- حریری، ابومحمد قاسم بن محمد (۱۳۶۴). *مقامات الحریری*، به کوشش علی رواقی، تهران: مؤسسه شهید رواقی.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۵) *اوستا (۲ جلد)*، تهران: مروارید.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳) *لغتنامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- رضی، هاشم (۱۳۸۴). *دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت*، تهران: سخن.
- طباطبایی اردکانی، سید محمود. (۱۳۹۰) *گزیده متون تفسیری فارسی*، تهران: اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷) *شاهنامه* (از روی نسخه مسکو). تهران: کتاب پارسه.
- قدردان، مهرداد. (۱۳۸۶) *جستاری در آیین زرتشت*. شیراز: رخسید.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۴) *فرهنگ توصیفی تاریخ ایران*، تهران: فرهنگ مکتوب.
- قلی زاده، خسرو (۱۳۸۸) *فرهنگ اساطیر ایرانی*، تهران: کتاب پارسه.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵) *دایره المعارف فارسی*، تهران: فرانکلین.
- ناس، جان (۱۳۴۸) *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه علی اصغر حکمت. چاپ دوم. تهران: پیروز.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۷) *هفت پیکر*، شرح بهروز ثروتیان. تهران: توس.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۸۹) *مرزبان نامه*، شرح دکتر خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی علیشاه.
- هاشمی، جمال (۱۳۹۰) *اسطوره شناسی مینوی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- هینلز، جان راسل (۱۳۸۵) *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه باجلان فرّخی. تهران: اساطیر.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵) *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. تهران: سروش.



Analysis of the condition of the Dave in Marzban-nameh from the perspective of the teachings of Zoroastrianism and Islam and Folk beliefs

Khodabakhsh asadolahi¹

Alireza kazemiha²

Abstract:

Among the ancient Persian literature, evidences of penetration of the myths of Nations can be found, that indicates the writer's or poet's influences are most of these myths. when the writer's words are exanimated from a mythological point of view; gradually these impacts give them theirs, because from the mythology's perspective some one who is studing_ classical and contemporary texts, if there is an effect of the author from archetype or mythical element, will be realize this factor at writing. In the dyvgavpay (a demon that has a cattle-shaped leg) and religious knowledge story, wich is registered in the fourth chapter of the Marzban nameh, also the same ingredient are visible. Being a negative person called demon, from the time of Zarathustra's changes among of Iranians, he losts his grand position and, according to the Zoroastrian teachings, has a low and hateful position, on the one hand, in addition has a cattle-shaped leg on the other hand, likewise declaring the text of the mastery the demons initially had on the environment and also, gather all of them by the command of the dyvgavpay, all are elements that can be traced from the point of view of mythology and reading the old texts and the beliefs of the Islamic and Zoroastrians. So in this research we have done it till prove this point that myths ancient Iranian beliefs in the Zoroastrian and Islamic periods and after that, in this text have been impressive.

Keywords: Marzban nameh, Dave, Zoroaster, Islam, Folk beliefs

¹ . Professor of Mohaghegh Ardabili University. Ardebil Iran// Email : kh.asadollahi@gmail.ir

² . PhD student of Mohaghegh Ardabili University. . Ardebil Iran.//Email:
Email : alirezakazemiha@yahoo.com